



**ایران  
ورجاوند**

مجله ایران‌شناسی | سال ۲۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ سیمین قلعه دارآباد
- ◆ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان
- ◆ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه
- ◆ منشأ ظروف زرین فام در دوران صدر اسلام
- ◆ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان
- ◆ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ
- ◆ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها
- ◆ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان
- ◆ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه

# ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ |  
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |  
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |  
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گنجبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گنجبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری طاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گنجبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گنجبری هم اکنون در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵

[www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)

[Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



# ”سیاهه“

## مقاله

- ۴ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان ارابرت کارل هنریکسون، ترجمه نیلوفر رضایی نراقی
- ۱۶ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه افرانتس گرنه، ترجمه اشکان گرشاسبی
- ۲۶ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان اسماعیل سلیمی و منصور محمودنژاد
- ۴۶ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان مهدی شریفیان، محمد وفایی بصیر
- ۶۵ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها ارابرت هیلن برنند، ترجمه حسین صبری
- ۸۵ منشأ ظروف زرین‌فام در دوران صدر اسلام اجی فریرمن، فرانک آسارو، هلن و. میشل، ترجمه افشین آریان‌پور
- ۱۰۱ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه اعلی نوراللهی
- ۱۳۵ سیمین قلعه دارآباد ا محسن معصوم‌زادگان

## پیشخوان

- ۱۴۶ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ سعید باقی‌زاده

## گزارش

- ۱۵۵ نکوداشت دکتر فیروز باقرزاده
- ۱۶۱ نکوداشت دکتر فخری دانشپور پرور ا نیلوفر احتشامی
- ۱۶۶ بازگشت ۱۷۸۳ گل‌نوشته هخامنشیان به ایران



## بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها\*

رابرت هیلن برّند

ترجمه حسین صبری

دکتری باستان‌شناسی دوره اسلامی

این‌که آنان به طور ذاتی رویکردی نظری داشته باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که وقت خود را صرف پاسخ دادن «چيست» کنند، نه «چرا» چه رسد به این‌که به علل پیدایش و سرانجام موضوع بپردازند. همین موضوعات هستند که بیشتر این نوشتار را تشکیل می‌دهند. در این جا قصد نداریم به نظریه خاصی دست یابیم؛ به جای آن، تمرکز بر روی آن خواهد بود که پژوهش در زمینه معماری اسلامی و تاریخ آن چگونه بوده است، در حال حاضر چگونه است و در آینده چگونه باید باشد؛ بنابراین رویکردمان در این مقاله بیشتر عملی خواهد بود تا نظری.

در بطن تحقیق از منظر عملی، این پرسش مطرح خواهد بود که پژوهش در زمینه معماری

فرصت‌هایی برای دستیابی به دیدگاهی کلی در زمینه یک حوزه پژوهشی به ندرت دست می‌دهد.<sup>۲</sup> از جامعه مورخان معماری بریتانیای کبیر برای فراهم کردن مجمعی برای چنین تلاشی سپاسگزارم.<sup>۳</sup> اغلب پژوهشگران، بخش پژوهشی مشاغل دانشگاهی خود را صرف انجام کارهایی می‌کنند که به نظر می‌رسد با ذایقه و توانایی‌های آنان مناسب است با این امید که کار مفیدی از آن حاصل شود. زمان کمی برای تمرکز بر موضوعی واحد وجود دارد؛ به علاوه، اغلب افراد وقت کمی برای آن دارند. مطمئناً پژوهشگران روش‌هایی را مدّ نظر قرار می‌دهند که تحقیقات آنان را به نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز ختم کند: روش‌هایی که از منظر عملی و عقلایی قابل تبیین باشند. اما به جز

۱. این مقاله برگردانی است از:

Robert Hillenbrand, "Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives", *Architectural History* 46 (2003): 1-18.

۲. برای جدیدترین تلاش جاه‌طلبانه از این دست بنگرید به:

Sheila S. Blair and Jonathan M. Bloom, 'The Mirage of Islamic Art: Reflections on the Study of an Unwieldy Field', *The Art Bulletin*, LXXXV, no. 1 (March 2003), 152ff

۳. این گردهمایی دعوت آنها بود که باید در سخنرانی سالانه انجمن در سال ۲۰۰۱ انجام می‌دادم. نوشتار حاضر آگاهانه سعی در حفظ چیزی از چارچوب سخنرانی دارد و ارجاع نهایی به آن در حداقل نگه‌داشته شده است. مقصود از ارجاع به آن اصولاً قادر ساختن خواننده به بررسی در جزئیات بیشتری است از این‌که چگونه معماری اسلامی بررسی شده است.

اسلامی چگونه با پژوهش در زمینه معماری غربی تفاوت دارد. به نظر معقول می‌رسد که این دوگانگی را از ابتدا در آشکارترین واژگان مضاعف قرار دهیم، به این دلیل ساده که بیشتر مورخان معماری جهان مشغول پژوهش در زمینه معماری غربی هستند. آیا لازم است لحظه‌ای توقف کرده و به این مسئله بیندیشیم. آیا معماری غربی واقعی تا این حد ذاتاً جالب است یا به غیر از این، آیا نسبت به معماری «جهان غیر غربی» ارزش تحقیقاتی بیشتری دارد؟ بر حسب تصادف، این اصطلاح که کاربرد رایجی دارد- البته نه برای مردمی از همان جهان- به خودی خود تا اندازه‌ای توهین‌آمیز است، زیرا (در زمینه آثار معماری موجود) در یک اصطلاح ترکیبی مبهم، برای نمونه مصر باستان، آمریکای پیش از ورود اروپاییان، جهان ژاپنی، هندو و اسلامی را قرار می‌دهد. علاوه بر این، این اصطلاح تمامی این فرهنگ‌ها را نه در قاموس خودشان، بلکه با سبکسری کامل و غیر قابل توجیه معماری غربی به مثابه محکی برای سنجش به کار می‌گیرد. مطمئناً ارزش آن را دارد که از خود پرسیم چگونه پژوهش درباره معماری غرب چنین اهمیتی را کسب کرده و چه چیزی را القا می‌کند. در این جا چندان دشوار نیست که قدرت تحریف‌کننده و سایه‌های سترگ استعمارگرایی و اروپا محوری را تشخیص دهیم.

به‌ویژه، چه پیامی به دانشجویانی انتقال می‌یابد که در حال فراگیری تاریخ معماری هستند، اما به انتهای دوره آموزشی خود می‌رسند بدون این که با هیچ گونه سنت «غیر غربی» آشنا شده باشند؟ اما این روزها به‌ویژه افراد جوان، بیش از گردشگرانی از تمام سنین، به نحوی گسترده‌تر از نسل پیشین مسافرت می‌کنند. مطمئناً حیف است که در زمانی

که جهان، با تمام گنجینه متکثر معماری خود در حال کوچک‌تر شدن است مردم در سفرهای خود به دور دنیا با دیدی ناآموخته با آثار معماری دیگر نقاط جهان روبه‌رو شوند.

باید این سطح غیر قابل قبول بی‌توجهی را به پای سرفصل‌های آموزشی گذاشت و به همان اندازه به پای طراحان آنها یا کسانی که به پیش‌داوری درباره گذشته دامن می‌زنند. مسئله این است که غربی‌ها با نگاه تحقیرآمیز و متکبرانانه معتقدند که از فرهنگ خود- یا در این مورد معماری خود- دفاع کنند و تنها آن به حساب می‌آید و کتاب‌هایی که دانشمندان غربی درباره هنر و معماری غربی می‌نویسند معمولاً کاری برای به چالش کشیدن این دیدگاه انجام نمی‌دهند. مثلاً به معروف‌ترین کتاب مرجع، داستان هنر، به قلم ارنست گامبریچ نگاه کنید، کتابی که اولین بار در سال ۱۹۵۰ منتشر شد و تا به حال در شانزده ویراست به چاپ رسیده و بیش از ۶ میلیون جلد از آن به فروش رفته است.<sup>۱</sup> «پر فروش‌ترین کتاب هنری جهان»،<sup>۲</sup> داستان هنر به ۲۳ زبان ترجمه شده و شاید بیش از هر کتاب دیگری، بر افکار نسل‌های متمادی از دانشجویان هنر و معماری در دنیای غرب تأثیر نهاده است.

با وجود این، عنوان آن تردستی گستاخانه‌ای را اجرا می‌کند، با القای این که تاریخ هنر را در چشم‌اندازی جهانی ارایه می‌دهد، در حالی که در حقیقت تقریباً به طور خاص به هنر اروپای غربی محدود است. در این کتاب معماری به شکلی مداوم در ارتباطی متقابل با دیگر رسانه‌های هنری است، برای نمونه (دست‌کم برای گامبریچ) پیکرتراشی و نقاشی. ممکن است که کسی در جمله معترضه‌ای بگوید که قایل شدن چنین رتبه بندی تبعیضی خاموش نسبت به رتبه

۱. این رقم از جلد آخرین چاپ دوباره (چاپ ششم) ویراست شانزدهم، انتشار در ۱۹۹۵ اخذ شده است. نقل قول استفاده شده از متن آن کتاب در این نوشتار بر گرفته از ویراست اول است.

۲. به وسیله US News & World Report (دوباره به نقل از جلد آخرین چاپ).

بندی های دیگری است که در فرهنگ های دیگر به کار می روند، برای نمونه، تمایز سرامیک ها در چین یا منسوجات در جهان اسلام. درباره هنر اسلامی - موضوعی که گامبریچ فقط ۴۷۲ کلمه به آن اختصاص می دهد - یک هفتم فضایی که وی برای میکل آنژ مقرر می دارد.<sup>۱</sup> بنایی که برای عینیت بخشیدن به فرهنگ اسلامی در بیشتر زمانی که داستان هنر زیر چاپ بود انتخاب شده یک بازسازی ناقص و زمخت قرن نوزدهمی از عمارتی کلاه فرنگی در قصر الحمرا است که دیر زمانی است تخریب شده.<sup>۲</sup> چین و ژاپن بدون هیچ اثر معماری مطرح شده اند. معنایی که از این بی اعتنایی استنباط می شود این است که معماری در این فرهنگ ها مهم نبوده است.<sup>۳</sup>

چگونه کسی می تواند تمام اینها را رمزگشایی کند؟ مقدمه اصلی کتاب شامل بیانی رندانه است: «باید اعتراف کنم که جایی برای هنر هندو یا اتروسکی نیافته ام»<sup>۴</sup> (نوعی هم ردیف کردن حیرت آور) - به گونه ای که گامبریچ در جمله ای مشابه بیان می دارد - و نه برای گروهی از چهره های درخشان درجه سوم در مجمع نقاشی اروپا، مانند دلا کویرسیا، سینیورلی، برویر و تریبرک. این که او قادر است چنین نقاشان خرده پایی را با هنر صدها میلیون انسان در دوره ای پنج هزار ساله

۱. حدود ۳۳۱۸ کلمه.

در یک گروه قرار دهد، باورها و ارزش های آنها را طبقه بندی کند پرتویی بر نظام ارزش گذاری نویسنده می افکند. نمی توان کم ارزش جلوه دادن کاملاً آشکار هنر «غیر غربی» را در این جا دیدگاهی تصادفی قلمداد کرد، به ویژه نه در متن پرفروش ترین کتابی که به مدت یک قرن به طور میانگین هر دو سال یک بار تجدید چاپ شد. به دنبال چاپ های بعدی مقدمه خود به اندازه متن و به طور دایم بازبینی شد و فرصت کافی وجود داشت تا این مورد را در کتاب اصلاح کرد، اما هنوز این کار انجام نشده است.

پیام برتری اروپا که از کتاب داستان هنر می تراود به همان اندازه است که در نوشتار مسحورکننده خود متن از قلم افتاده و جامع خطاهایی است که در بررسی های اجمالی و توهین آمیز سنت های هنری «غیر غربی» آمده است. اینها، همان طور که پیش از این بود، بخشی از بدنه اصلی کتاب هستند. نه این که تمام قضیه این باشد. چگونگی ارایه مواد نیز مهم است: هنر اسلامی، چین و ژاپن روی هم در فصلی مجمل انباشته شده اند که عنوان آن بار دیگر گویاست: «نگاهی به شرق» که از منظر غرب است.<sup>۵</sup> فصل با این کلمات آغاز می شود: «پیش از این که به جهان غرب بازگردیم و داستان هنر را در اروپا ادامه دهیم، باید دست کم نگاهی کوتاه

۲. به تازگی با عکس دیگری از الحمراء جایگزین شده است، این بار رنگی است که - به جای ساختمان کامل که برای فصل های دیگر کتاب رایج است - جزئیات معماری ستون های انبوه را به تصویر می کشد. آیا معنادار است که تک ساختمان منتخب برای معرفی اسلام به طور اتفاقی در اروپاست، با وجودی که تنها ساختمان های باستانی معدودی در این قاره باقی مانده اند؟

۳. اگر بحث می شود که نظامی که نویسنده برای به کار بردن در کتاب انتخاب کرده بود او را به یکی از مثال های معماری در هر فصل محدود کرده است، عقیده ای که تصویر الحمراء به هر معنا می توانست «نماینده» چین و ژاپن باشد ارزش بحث ندارد. با این وجود کلمات او به قصد تصاویر معماری در کتاب در اینجا به کار برده شده: «... داستان هنر که در اینجا تکوین می یابد را نمی توان بدون ارجاع به زمینه های معماری بیان کرد. در حالی که مجبور به تحدید خود به بحث درباره سبک فقط یک یا دو ساختمان در هر دوره بودم، من سعی کردم با پیش کشیدن مثال هایی از مکان ها در هر فصل، توازنی را به نفع معماری بازیابی کنم» (The Story of Art, p. 3). فصل «شرقی» مکانی آشکار بود تا دو عکس برای معماری داشته باشد.

4. The Story of Art, p. 2.

۵. صراحت و فقدان احساس این عنوان در قیاس با عنوان پر انرژی، هیجان برانگیز بسیاری از فصول دیگر: «قلمروی زیبایی»، «تسخیر واقعیت»، «ضرب آهنگ کسب شده»، «تعلیمات جدید گسترش می یابد» و «رویا و رویاها».

به اتفاقاتی بیندازیم که در دیگر بخش‌های جهان در این قرون نا به سامان اتفاق افتاده است،» و با ارجاعی مجزا به ژاپن خاتمه می‌یابد، اما در بستر مبحثی که چگونه هنر ژاپن غرب را تحت تاثیر قرار داد.<sup>۱</sup> سپس متن اجمالی و توهین‌آمیز «اسلام، چین، قرن دوم تا سیزدهم میلادی»، برای عنوان فرعی. حتی در خود فصل، تفسیرها در بستری غربی است که نویسنده بی‌صبرانه منتظر آن است که به آن بازگردد. در عجبم که خوانندگان امروزی ترجمه‌های ترکی، چینی، ژاپنی و کره‌ای این کتاب چگونه به این فصل واکنش نشان می‌دهند.

راندن عامدانه هنر «غیر غربی» به حاشیه، در چندین سطح، معانی آزار دهنده‌ای دارد: سیاسی، اجتماعی و مذهبی همچنین فرهنگی؛ اما با این حال، بررسی هنر و معماری روش به‌ویژه ثمربخشی برای فراگیری درباره یک فرهنگ است. دست‌ساخته‌ها وسایلی هستند دست اول که حتی برای کسانی که با بافت فرهنگی و زبانی آنها نا آشنایند تا حدی قابل خواندن است. این امری است که داستان هنر را فرصتی سوخته به‌ویژه از نوع تأثرآور آن می‌سازد.<sup>۲</sup> پیام پنهان آن تبلیغات محض است، گویا نیازی نیست هیچ هنر و معماری را به غیر از هنر و معماری غربی جدی گرفت. در برابر چنین پیش‌زمینه مایوس‌کننده‌ای است که بررسی هنر و معماری اسلامی به وجود آمده است.

دست‌کم از دیدگاه نظری می‌توان ادعا کرد که بدون توجه به این‌که درباره کدام فرهنگ ویژه پژوهش می‌کنیم، باید بتوان تاریخ معماری را در روشی کمابیش مشابه به‌کار بست. بیشتر این نوشتار معطوف این توضیح خواهد بود که چرا

این کار ممکن نیست و به‌ویژه به این موضوع می‌پردازیم که چگونه دو حوزه تاریخ معماری اسلامی و غربی در عمل متفاوت‌اند. این امر به نوبه خود وارد مباحث تخصصی خواهد شد که پیش روی کسانی قرار دارد که به بررسی معماری اسلامی می‌پردازند؛ انواع تحقیقاتی که هر چه سریع‌تر نیازمند انجام آنها هستیم؛ و در نهایت، اما قطعاً نه حداقل، لذات و امتیازهایی است که این نوع پژوهش‌ها به دنبال خواهد داشت. روشن است مواقعی وجود دارد که این عنوان‌های فرعی وارد حوزه یکدیگر می‌شوند، به‌ویژه درباره بحث کارهای در حال اجرا و مسایلی که در مسیر آن پیش می‌آید.

برای اشاره به موضوعات پیش رو در متن، مهم است متذکر شویم که در این نوشتار، معماری اسلامی و پژوهش اندیشمندانه در آن به طور خاص بر قرون وسطی متمرکز خواهد بود. این تنها یک پیشامد شخصی نیست. انبوه قاطع نظریه‌پردازی در تاریخ معماری اسلامی، از ابتدای آن در قرن هفتم میلادی تا امروز، مدیون قرون وسطی بوده است. گفته شده است، در جهان اسلام مرز بین قرون وسطی و بعد از آن تا اندازه‌ای خلل‌پذیر است و در دوران و زمان‌های متفاوتی رخ داده است؛ اما دانشمندان عموماً موافق‌اند که در اغلب سرزمین‌های اسلامی، به استثناء احتمالی قلمروی عثمانی، نوع معماری قرون وسطی تا قرن هجدهم تداوم یافت؛ بنابراین «قرون وسطی» در بافت اسلامی به هیچ وجه واژه‌ای خاص همانند بافت غربی نیست. همچنین جا دارد اضافه کنیم که حجم نظریه‌پردازی درباره

۱. «تنها پس از تماس جدید با دستاوردهای هنر غربی در قرن هجدهم بود که هنرمندان ژاپنی مضامین جدید را به مبارزه طلبیدند. خواهیم دید که چگونه این تجربیات جدید ثمربخش خواهد بود همچنین برای غرب در زمانی که اولین بار آنها را شناختند» (The Story of Art, p, 108).

۲. این انتقادات نامربوط (اگر همگی بی‌پایه نباشند) باید گامبریح را مجبور می‌کرد نام کتاب را داستان هنر غرب بگذارد؛ اما شاید چنین عنوانی به مراتب کمتر از داستان هنر فروش می‌کرد.



معماری اسلامی قرون نوزدهم و بیستم پیوسته در حال افزایش است. فعالیت‌های بنیاد آقاخان برای معماری اسلامی (که ناشناخته‌تر است) در طی دو دهه گذشته نقش مهمی در جبران این عدم توازن داشته است.<sup>۱</sup>

به‌منظور ایجاد بستری مثبت برای لحن منفی ناخواسته‌ای که تا حدی در ادامه خواهد آمد، نیاز است پیشینه‌ای ذهنی برای خواننده فراهم شود: کیفیت عالی شاهکارهای بزرگ معماری اسلامی. بعد از همه، کیفیت ناب بسیاری از بناها بررسی آن را خوشایند و ممتاز می‌کند. بنا به دوری به نسبت آشکار آن از دیدگاه اروپایی است که در مقیاسی گسترده توضیحی خواهد بود برای این که چرا بسیاری از شاهکارهای معماری اسلامی این قدر کم در غرب شناخته شده‌اند. اگر بناهایی مانند مسجد کبیر دمشق، قیروان و اصفهان، مقبره‌هایی بزرگ مانند گنبد قابوس و تاج محل، یا معماری نظامی مانند دژ آلیو، قلعه مسیاف یا دیوارهای دیار بکر، در اروپا قرار داشتند، از نسل‌های پیشین کانون علایق اندیشمندان شدیدی می‌شدند. قطعاً از این رو نبوده است که پیشینه تاریخ معماری اسلامی موضوعی است که به خاطر سرگرمی، قابل پیگیری است. به‌علاوه، افراط در فنون تزیینی - خواه در موزاییک، نقوش دیواری، آجرکاری، حجاری مرمر، سنگ، یا گچ‌کاری، یا کاشی‌های لعاب‌دار - توضیح مضامین گیاهی، هندسی و کتیبه‌شناسی به این معماری هویتی دایماً قابل تشخیص و منحصر به فرد می‌بخشد. جایگاه تا به حال توسعه نیافته این رشته به مثابه

یک کلبه این معنی است که در مواجهه با این توده انبوه در انتظار بررسی تفصیلی، مورخان معماری اسلامی انتخاب به نسبت نامحدودی دارند که به طور اختصاصی به پژوهش در موضوع مورد نظر بپردازند.

حال برگردیم به این پرسش که چگونه تجربه مورخان معماری اسلام با تجربه هم‌قطاران خود که در حال پژوهش در معماری غرب هستند، تفاوت دارد. برخی از این تفاوت‌ها عارض بر این رشته تحقیقاتی می‌شوند؛ در حالی که تفاوت‌های دیگر فطری و ذاتی است. واضح است که هر کدام تأثیر خود را دارند.

در بین تفاوت‌های عارضی، اولین و شاید اساسی‌ترین آنها، حجم محض تحقیقات است که برخی از آنها حتی مربوط به قرن‌ها پیش است که در بیشتر موضوعات معماری غربی این چنین است. تاریخ معماری اسلامی، در قیاس با آن، فقط کمی بیشتر از یک صد سال است که در دست بررسی است.<sup>۲</sup> در زمینه تاریخ معماری غربی عتیقه‌بازان قرون هفدهم و هجدهم - به ناظران قدیمی‌تر از Villard de Honnecourt to Serlio اشاره نمی‌کنیم - به طور مداوم متون مرتبط، ترسیم‌ها و دیگر منابع مادی را گردآوری می‌کردند. فقط با بررسی مورد بریتانیا، کشیشان پر بنیه عصر ویکتوریا در پیرامون حوزه استحفاظی خود حرکت می‌کردند و نه تنها کلیساها بلکه دیگر ساختمان‌های مورد علاقه خود را توصیف و اندازه‌گیری می‌کردند. آنها یافته‌های خود را در انواع مجله‌های مهمی که اغلب تأسیس قرن نوزدهم و

۱. به مجموعه‌های ویژه توجه کنید با عنوان دگرریختی‌های معماری در جهان اسلام انتشار برنامه آقاخان برای معماری اسلامی (Cambridge, Mass., 1978 onwards). این پژوهش‌ها اصولاً با معماری جدید سروکار دارد - برای نمونه، عنوان جلد اول به‌سوی یک معماری با روح اسلام - اما آنها اغلب ساختمان‌های قرون نوزدهم و بیستم را به بحث می‌کشند.  
۲. در نتیجه اظهارات رییس انجمن سلطنتی آسیایی، سر جرارد کلاوسون (وی تنها پیشرو در زمینه ناشناخته زبان آلتایی است) وقتی که در سال ۱۹۵۰ او مدال طلای ترینال انجمن را به آرچیبالد کرسول، بنیانگذار پژوهش در معماری اسلامی، اهدا کرد: «پروفسور کرسول نه تنها بالاترین مرتبه حرفه خویش را داراست بلکه آن را ایجاد کرد» (R. W. Hamilton, 'Keppel', (Archibald Cameron Creswell', Muqarnas, viii [1991], p. 128).

همچنین به نحوی چشمگیر جنبه محلی داشتند منتشر می‌کردند که مختص به ثبت اطلاعات تاریخی، معماری و باستان‌شناختی منطقه مورد نظر بود. چیزهای مشابه بسیاری نیز می‌توان درباره فرانسه گفت؛ بنابراین نیاکان ما کارهای مقدماتی فراوانی انجام دادند. همین‌ها سنگ‌بنای کارهای جاه‌طلبانه‌ای مانند کتاب ساختمان‌های انگلستان پوسنر را بنا نهادند. هیچ چیز مانند این مجموعه‌ها و با این قدمت درباره نظریه‌پردازی‌های اولیه برای مورخ معماری اسلامی وجود ندارد.

دومین تفاوت عارضی رونمای اولین تفاوت است که پیش از این بحث شد و ممکن است منجر به پیچیدگی و تحریف دانش پژوهی بزرگ‌تری در معماری غربی شود که در تقابل با معماری اسلامی است. این عمق بیشتر در سیلابی از پژوهش‌های تخصصی منعکس می‌شود. با این حجم از کارهای مقدماتی که پیش از این انجام شده است، با بناهایی که با اطمینان اندازه‌گیری، توصیف و عکس‌برداری شده است، با تعداد فراوان اسنادی که از طریق تواریخ مکتوب معماری عمومی بر روی آنها کار شده است و مکاتب محلی که به خوبی تبیین و تثبیت شده‌اند، به علاوه حجم فراوانی از بررسی‌گونه‌ها و عناصر معماری، مسایل سازه‌ای و تزئیناتی، یک تازه‌وارد به وادی تاریخ معماری غربی می‌تواند با اطمینان به مرحله بعدی قدم گذارد. آن هنوز به پژوهش‌های تخصصی بیشتر، نظریه‌های تازه

جذاب (اغلب از رشته‌های دیگر به عاریه گرفته شده‌اند)، کار متمرکز بر بایگانی‌ها، بررسی مرحله اصلی در کار معماری مشهور یا برخاستن معماری خرده‌پا از گمنامی سروکار دارد. شاید این رشته هنوز به مرحله بلوغ خود نرسیده باشد، اما مطمئناً در حال حرکت در آن جهت است. از سوی دیگر، مورخان معماری اسلامی، هنوز در دوران عتیق سیر می‌کنند و در مرحله ابتدایی تحول رشته خود هستند.<sup>۱</sup> به برخی از ضروریات آشکار در این نوشتار اشاره خواهد شد.

سومین تفاوت بیرونی نتیجه دو عامل پیش‌گفته است. در ارتباط با منابع کتابخانه‌ای (که شامل مجموعه‌های عکس می‌شود) دانشمندان معماری غربی به خاطر انتخاب تباہ می‌شوند.<sup>۲</sup> در کل، آنها شهروندان اولین دنیایی هستند که در حال پژوهش در معماری جایی هستند که تبدیل به جهان اول شده است؛ و آنها به کتابخانه‌های بسیاری دسترسی دارند که دارای جایگاهی سازگار با آن است که حق مسلم روشنی در ایجاد مجموعه‌هایی از چنین منابعی دارند. اطلاعات محصور در آن کتابخانه‌ها نیرویی برای بازوان یک نظریه‌پردازی پر بار است. برابری برای مورخان معماری اسلامی سخت و شاق است. برای آنانی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند، منابع متعارف کتابخانه‌ای برای پیگیری تحقیقات جدی تنها در مراکز بسیار معدودی موجود است. در بریتانیا، مراکز بدین منظور در لندن، آکسفورد و کمبریج

۱. این می‌تواند با این حقیقت به تصویر کشیده شود که هیچ تاریخ عمومی جدی درباره معماری اسلامی بر اساس اصول گاهنگارانه و جغرافیایی تنظیم نشده است، به شکلی متمایز از کتاب‌های مشهور این موضوع، یا تواریخ هنر اسلامی که حوزه خود را تا هنر گسترش می‌دهند، ed. G. Mitchell (London, 1978)، یا معماری اسلامی نگارنده. شکل، عملکرد و معنا، معماری اسلامی J. D. Hoag (New York, 1977)، در حالی که تنها بررسی جغرافیایی گاهنگارانه کار R. A. Jairazbhoy، نمایی از معماری اسلامی (Bombay, 1972) است. بسیاری از کتاب‌های دیگر مدعی عناوینی‌اند که وعده پرداختن به معماری اسلامی را می‌دهند، اما در ارایه آن شکست می‌خورند.

۲. در مقایسه‌ای چشمگیر با این موقعیت، مجموعه‌های عکس بسیار معدودی از معماری اسلامی در دسترس عموم وجود دارند که مورد توجه صاحب‌نظران است. بهترین آنها مجموعه عکسی است که با کمک مالی برنامه آقاخان برای معماری اسلامی در هاروارد جمع‌آوری شده است؛ در بریتانیا، موقعیت ممتاز از آن موزه آشمولین در آکسفورد است که هسته آن بایگانی کرسول است.

وجود دارند. تخیل کمی نیاز است تا موانع عملی پیش روی دانشمندی را تجسم کنیم که در بیرون این به اصطلاح «مثلث طلایی» زندگی می‌کنند. کتابخانه‌های دیگر در بریتانیا به سرمایه‌گذاری سنگین در این زمینه تحقیقاتی بی‌توجه‌اند. به‌استثنای ادینبرگ، دانشجویان زیادی وجود ندارند که وجود چنین کتابخانه‌هایی را تضمین کنند؛ اما نظام غیر مطمئن و انقباضی امانت بین کتابخانه‌ای و سفرهای تعجیلی به کتابخانه‌های دور از خانه به‌منظور گشتن به دنبال کتاب‌های مرجع مفقود، به‌سرعت به کمبود انباشت اطلاعات می‌افزاید که به سادگی بر طرف نمی‌شود.

برای دانشمندان در جهان اسلام، گرفتاری در این مورد البته بسیار است. در اغلب کشورهای اسلامی، کتابخانه‌ها به سادگی نمی‌توانند کتاب‌های تاریخ معماری اسلامی منتشره در غرب را تهیه کنند، مگر این‌که -مانند کتاب معماری اسلامی خود من- آنها را بدون اجازه چاپ کنند و به یک بیستم قیمت اصلی بفروشند. طعنه‌آمیز این‌که ثروتمندترین کشورهای اسلامی -آنهايي که می‌توانند این کتاب‌ها را از غرب بخرند- آنهايي هستند که فقیرترین میراث معماری را دارند. سابق بر این ایران تنها استثناء بزرگ بود، اما ایران بعد از انقلاب را به‌سختی می‌توان ثروتمند نامید. به کلامی ساده، کتابخانه‌های عمومی تقریباً تمام کشورهای اسلامی فاقد منابعی هستند که بتوان به کمک آنها تحقیقاتی جدی در این زمینه انجام داد. چهارمین تفاوت بیرونی -هنوز بیشتر وجود دارند، اما در اینجا فضایی برای پرداختن به آنها نیست- از این حقیقت برمی‌خیزد که بررسی معماری اسلامی تا دوران اخیر، به نحو مؤثری در انحصار غربیان بوده است. به دلایل مالی که در بالا برای این مورد عنوان شد باید هزینه بالای سفر خارجی را نسبت به سطح درآمد در بیشتر

جهان اسلام اضافه کرد؛ اما حتی اگر دانشمندی که با گذرنامه کشورهای اسلامی مسافرت می‌کنند بتوانند هزینه سفر به جایی که می‌خواهند بروند را تقبل کنند، اغلب با تناقض دیگری دست به گریبان‌اند -بنا به دلایل سیاسی، برای غربیان ساده‌تر است که به شکل گسترده‌ای در جهان اسلام مسافرت کنند، زیرا روابط سیاسی درونی جهان اسلام محدود است.

اما بیش از این می‌توان گفت. تاریخ معماری اسلامی رشته‌ای است که غربیان آن را ابداع کرده‌اند و در قالب واژگان غربی شکل گرفته است. غربی‌هایی که از کشورهای گوناگونی آمده‌اند و به زبان‌های بسیاری نوشته‌اند. مثالی واحد این مورد را به تصویر می‌کشند، مثلاً معماری جهان ایرانی، منطقه‌ای که درگذشته از ترکیه و عراق تا آسیای مرکزی، پاکستان و هند کشیده شده بود. بیشتر نظریه‌پردازی در این زمینه، به زبان انگلیسی است، اما آلمانی، فرانسه و روسی نیز به آن نزدیک است، و با ایتالیایی نیز پیوند خوبی دارد. عمده کتیبه‌های این ساختمان‌ها به زبان عربی هستند و اغلب فرهنگ‌های جغرافیایی محلی که این ساختمان‌ها را به طور اجمالی توصیف کرده‌اند فارسی و برخی نیز ترکی هستند. این وضعیتی نیست که در آن بسیاری از مورخان معماری غربی به دانش خود اعتماد کنند. بسیاری از آنها، به‌ویژه آنهايي که با دنیای جدید سروکار دارند، می‌توانند به‌راحتی یک زبان بدانند و درعین حال لایق شهرت بین‌المللی باشند. آیا آنها با بخت خوش به همگان معرفی می‌شوند؟

بر حسب تصادف کار این به هم ریختگی و عدم تجانس زبانی جدا کردن دانشمندان از خاورمیانه است. متناقض این‌که زبان‌های بومی آنها هنوز به شکلی قابل استفاده و حرفه‌ای، همانند زبان‌های اروپایی، تکلم نمی‌شود- اگرچه این امر به آرامی

در آغاز تغییر است.<sup>۱</sup> در حالی که بسیاری از آنها می‌توانند تحقیقات را به زبان انگلیسی انجام دهند که زبانی خارجی است و آنها مجبور به یادگیری آن بوده‌اند و تنها می‌توان با آنها در هنگام چالش‌های فراتر و یأس‌آور زبانی پیش رو همدلی کرد. این مشکلات با منابع بسیار فقیر کتابخانه‌ای که پیش از این بحث شد به وخامت می‌گراید. پس از دیدگاه آنها، این کتاب‌ها در مرحله اول یا در دسترس نیستند؛ یا اگر هم هستند، نیمی از آنها را نمی‌توانند بخوانند.

شاید این تفاوت‌های عارضی و بیرونی را پیش از حد تکرار کرده‌ام؛ اما تحقیقات، همانند سیاست، هنر احتمال و امکان است؛ بنابراین بدون توجه به این‌که چه تعداد کتاب عالی درباره معماری اسلامی در غرب منتشر شده است تا جایی که به مورخان این موضوع که در جهان اسلام زندگی می‌کنند مربوط می‌شود بسیاری از این کتاب‌ها انگار در مریخ انتشار یافته‌اند. چنین دانشمندانی تنها می‌توانند با مواد در دسترس خود کار کنند؛ و مواد پیش‌گفته، آنها را به جایی نمی‌رساند.

این مشکلات کتابخانه‌ها، مسافرت و زبان، همانند تکلم، عارضی هستند. تفاوت‌های ذاتی به مراتب مشکل‌تر هستند. اولین و پیشاپیش همه این مشکلات، مورخان معماری اسلامی، اگر غربی باشند (و اغلب آنها هنوز هستند) منطقه

فرهنگی آرام خود را رها کنند. به عبارتی، این خود گویای همه‌چیز است. آنها مجبورند با ایمان، فرهنگ و تاریخ اسلام دست‌به‌گریبان شوند، اگر چیزی راجع به یک یا چند زبان آن نگوییم؛ که در نهایت سد بسیار بلندی است. البته، این رد آن نیست که مورخان معماری غربی مجبور به احاطه بر حجم عظیمی از داده‌ها هستند، یا اینکه این مواد به قدری نامأنوس و مشکل هستند که پرداختن به آنها همانند سفر کردن فرد به زمان گذشته است؛ اما یک امتیاز ذاتی غیر قابل برآورد در باقی ماندن درون چارچوب فرهنگی مورد اشاره یک فرد وجود دارد. مذهب، تاریخ، جغرافیا، اسطوره، زبان، ادبیات: همگی به طور ذاتی با یکدیگر احساس قربت بیشتری دارند. با غربیانی که مبادرت به بررسی جدی تاریخ معماری اسلامی می‌کنند وداع کنیم. پیش از آنکه بناها را در بافت خود به نحو رضایت‌مندی قرار دهند، نه تنها مجبور به جذب کوهی از اطلاعات زمینه‌ای هستند، بلکه مجبور به فراموش کردن برخی از پیش‌فرض‌ها نیز هستند.

بنابراین، برای نمونه، امتیاز کمی در مبادرت به بررسی کار افراد معمار در این سنت بیش از قرن نوزدهم وجود دارد. تنها استثناء بزرگ سنان است، استادی که معماری عثمانی را در عصر طلایی آن امپراطوری رهبری می‌کرد.<sup>۲</sup> در حقیقت، اطلاعات پراکنده‌ای را می‌توان درباره برخی از

۱. خوانش کتیبه‌های معماری در این جا انتظاری بجاست. مثالی خوب از چیزی که به وسیله دانشمندان محلی در این زمینه کسب شده است Epigraphia Indo-Moslemica (from 1907) و کتاب‌های پس از آن، Epigraphia Indica, Arabic and Persian Supplement، است که در آنها کتیبه‌های اسلامی هندو-پاکستانی شبه قاره به نحوی روشمند ثبت شده است.

۲. از زمان تک‌نگاشت ارنست اِگلی سنان، (1954) Stuttgart, der Baumeister osmanischer Glanzzeit، زندگی‌نامه‌ها فزونی یافتند. پژوهشی درباره استاد به وسیله پروفیسور قورلو نجیب اوغلو، که ادعای قطعیت دارد، در حال آماده‌سازی است. در عین حال با وجود شور صنعت استاد سنان، این رشته هنوز نیازمند زندگی‌نامه‌های مشروحی از دیگر معماران بزرگ عثمانی است. در همین حال، دو ترجمه مهم هاوارد کرین را نگاه کنید: رسایل معماریه، رساله‌ای درباره معماری عثمانی از قرن هفدهم (پژوهش‌های هنر و معماری اسلامی، ضمیمه مقرنس I) (Leiden, 1987)، و گلشن مساجد: راهنمای حافظ حسین الایوان‌سرای برای بناهای عثمانی استانبول (پژوهش‌های هنر و معماری اسلامی، ضمیمه مقرنس ۸) (Leiden, 1999).

جانشینان بلافضل و البته پیشگامان او، گردآوری کرد مانند استاد قوام‌الدین ایرانی از قرن پانزدهم.<sup>۱</sup> اما چنین استثناهایی تصویر کلی را بی ارزش نمی‌سازد. با این وجود صدها و صدها معمار اسلامی امضای خود را روی ساختمان‌های خود بر جای گذارده‌اند،<sup>۲</sup> همچنین ممکن است آن ساختمان‌ها را جو بلاگز امضا کرده باشد؛ زیرا اطلاعات زندگینامه‌ای لازم، از نوعی که وازاری با دست و دل‌بازی در اختیار ما می‌گذارد، غیر قابل دسترس است. این ساختمان‌ها به نحوی موثر گمنام هستند.

پیش‌فرض دیگری که باید زدوده شود این است که ساختمان‌های مذهبی به گونه‌ای طراحی می‌شوند تا مزیت آذین‌های پیکره‌ای را ارائه کنند. به نحو مؤثری هیچ نوع آذین پیکره‌ای در معماری مذهبی اسلامی وجود ندارد؛ استثناها جزئی و کم اهمیت هستند. به‌جای آن، پیام‌های مذهبی از طریق کتیبه‌نگاری اعلان می‌شوند تا حدی که برخی بناها خود مبدل به کتاب‌هایی مقدس می‌شوند. این گرایش را می‌توان در آغاز معماری اسلامی سنجد، در قبه‌الصخره در بیت‌المقدس (۹۲-۶۹۱ میلادی) که داخل آن با یک کتیبه‌نواری با محتوای قرآنی به حدود ۲۴۰ متر احاطه شده است.<sup>۳</sup> بنابراین کلمه، و نه تصویر، به نماد تبدیل

می‌شود. در عین حال، همانند تزیینات پیکره‌ای در غرب آنها در یک طرح ادغام می‌شوند، به گونه‌ای که کتیبه‌های اسلامی عملکردی فصیح و گویا را اجرا می‌کنند، برای نمونه، سلسله مراتب تعالی را تبیین می‌نند و ضرب آهنگ موج یک گذر دارای طاق ضربی را در آغوش می‌کشند.<sup>۴</sup>

سومین فرض - و باری دیگر باید بگوییم دیگرانی نیز وجود دارند که کمبود فضا آنان را از بحث معجزا می‌کند- انتظار وجود منابع نوشتاری است که پرتویی بر پیشینه بنا می‌افکنند: وقایع‌نامه‌ها، امتیازنامه‌ها، قراردادهای، اسناد صورجلسه‌های رسمی و غیره. مساجد، اتاق اعتراف ندارند. تنها از قرن شانزدهم به بعد اسناد بایگانی در حجمی کافی باقی مانده‌اند تا بر این موضوعات، و به‌ویژه در زمینه معماری عثمانی پرتو افکنند.<sup>۵</sup> برای کشف جزئیات بهتر تاریخ یک ساختمان، طبیعت تکراری کتیبه‌های تاریخی اسلامی آنها را حایز ارزش بسیار محدودی می‌سازد.

از جمله اسناد دیگری که به سادگی هیچ اثری از آنها باقی نمانده است نقشه‌کشی‌ها، یا پیش‌طرح‌های معماران اسلامی است - هرچند شاید در اینجا شرحی منحصر به فرد از دو مسجد در یک کتیبه قرآنی قرن هجدهم وجود دارد.<sup>۶</sup> با این وجود تعدادی طرح طاق قوسی که از روی

1. D. Wilber, 'Qavam al-Din ibn Zayn al-Din Shirazi: A fifteenth-century Timurid architect', *Architectural History*, 30 (1987), pp. 31-44.
2. معماران اسلامی و کارهای آنان L. A. Mayer (Geneva, 1956) را ببینید. فهرست او از ۳۱۸ معمار به راحتی می‌تواند در نتیجه تحقیقاتی جدید دو برابر شود - برای نمونه، فهرستی منتشر نشده از صنعتگران پارسی که داگلاس بیکت فقید ترسیم کرده است تا بیش از قری به یک صد صفحه ادامه می‌یابد.
3. Grabar, *The Dome of the Rock* (London, 1998), passim. O
4. برای مثال‌های نوعی، کتیبه‌های اسلامی بنگرید به: S. S. Blair, (Edinburgh, 1999), p. 50, pl. 4.19 and p. 211, pl
5. همانند مورد بیت‌المقدس؛ به‌ویژه K. Salameh, 'Aspects of the Sijills of the Shari'a court in Jerusalem', in *Ottoman Jerusalem. The Living City: 1517-1917*, ed. S. Auld and R. Hillenbrand (London, 2000), pp. 103-44.
6. H.-C. Graf von Bothmer, 'Architekturbilder im Koran. Eine Prachthandschrift der Umayyadenzeit aus dem Yemen', *Pantheon*, XLV (1987), pp. 4-20, and 0. Grabar *The*

واحد انباشته کرد. پس در اینجا، معماری اسلامی با کارهای صنعتی رمزآلود معماران غربی قرون وسطی در یک راستاست.

گفتار دربارهٔ مشکلات عارضی و ذاتی پژوهش در معماری اسلامی به شکلی متمایز از تاریخ معماری غربی شاید بی دلیل به بحث لحنی منفی بدهد؛ بنابراین، به مثابه موازنه‌ای برای تفاوت‌ها این جزء برای تأکید است که حوزه‌های گسترده‌ای از بسترهای مشترک بین این دو سنت وجود دارند. آنها در زیبایی‌شناسی مشابهی سهیم‌اند که شاید در استفادهٔ مشترک از واژگان معماری باشد که از جهان کلاسیک مدیترانه، به‌ویژه روم، انشقاق پذیرفته است: طاق نماها، گنبدها، ستون‌ها، طاق‌های قوسی، سرستون‌ها، گذرهای طاق قوسی. اغلب برای بسیاری از ساختمان‌های اسلامی، بنای مشابهی در غرب، اگر نه رونوشتی از آنها، می‌توان یافت.<sup>۳</sup> بسیاری از مساجد را می‌توان به‌عنوان بازآرایی انواع کلیساهای بیزانسی و اوایل مسیحیت تفسیر کرد.<sup>۴</sup> مناره‌ها منشایی آشکار در برج‌های کلیسا دارند.<sup>۵</sup> انواع آرامگاه در هر دو سنت رایج است، همچنین مؤسسات آموزشی به هم راه خانقاه‌ها و فضاهای متصل به آنها به دور یک حیاط مرکزی، یا در یک چهار ضلعی آموزشی

عمد ساده و یا سامان یافته‌اند، مانند انواع طاق‌های مقرنس، نشان می‌دهند که معماران اسلامی از نمادگذاری رمزی بهره می‌بردند، درست همانند یک حافظهٔ کمکی *aide me'moire* که می‌توانست به تتهایی توسط کسی که در این حرفه تعلیم دیده باشد به کار رود. طاق‌های قوسی در مقیاس یک شانزدهم یا یک سی و دوم اندازه‌های خود ترسیم می‌شوند که قاب‌های تزئینی و حتی طرح‌های اولیه هستند. در حالی که این طرح‌ها ممکن است بر روی گچ حک شود، طرح‌های دیگر بر روی کاغذ اجرا می‌شدند و آنها را در طاقه‌ای که طومار نامیده می‌شد به هم می‌چسباندند که قدیمی‌ترین و باشکوه‌ترین بازمانده، به احتمال مربوط به بعد از قرن پانزدهم، به همراه ترسیم‌های محاسباتی، به اصطلاح طومار توپ‌قاپی در استانبول است که به تازگی نجیب اُغلو آن را منتشر کرده است.<sup>۱</sup> اما استفاده از چنین ابزاری تا دوره‌های بعدی تداوم یافت، به نحوی که مثالی جدیدتر متعلق به قرن هجدهم از عراق آن را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> آشنایی سهل با اصول پیچیده هندسی مورد نیاز است تا چنین خلاصه‌برداری‌هایی معنا دهد. این خلاصه‌نویسی‌ها تضمین می‌کند که حجم زیادی از اطلاعات را بتوان در یک طومار

Mediation of Ornament (Princeton, 1992), pp 155-93

1. G. Necipoglu, *The Topkapi Scroll: Geometry and Ornament in Islamic Architecture* (Santa Monica, Cal., 1995).

2. A. R. al-Gailani, 'Islamic art and the Role of China', unpublished Ph.D. thesis, University of Edinburgh, 1973, I, pl. 103B after p. 150.

۳. مثال‌هایی که به طور اختصاصی ذکر نشدند شامل حمام‌ها می‌شود، اقامتگاه کنار راه یا کاروانسرا، و حتی بنا به مناسبت، پلان‌های شهری.

۴. مثال متقدم آن مسجد کبیر دمشق است (حدود ۷۰۵-۷۱۵) که جهت‌بندی دوباره تالار اصلی، روبه غرب و کانون عبادت باسیلیکای اولیهٔ مسیحی - بدون اینکه هیچ‌گونه تغییر واقعی شکل با آن مرتبط باشد - کافی است تا طرح را فراتر از تشخیص تغییر دهد. با مطرح کردن محیط عمومی مسیحی در آن زمان و مکان، و نفوذ باسیلیکا به عنوان یک گونهٔ ساختمانی، این مثالی تأثیرگذار از جانب فکری (ادبی) است.

۵. برای جدیدترین و متمرکزترین بحث از خاستگاه‌های شکل مناره یا برج مسجد، مناره. نماد اسلام (پژوهش‌های آکسفورد در هنر اسلامی، J. M. Bloom *VII*, 9-20, Oxford, 1988) را ببینید.

یا مدرسه، آرایش یافته‌اند.<sup>۱</sup> بسیاری از کاخ‌های اسلامی از نمونه‌های رومی الهام گرفته‌اند.<sup>۲</sup> هیچ یک از اینها نفی این مطلب نیست که معماران اسلامی روش خود را در باز تفسیر این سنت به ارث برده شده بنا نهاده‌اند؛ اما نکته کلیدی آن است که در بسیاری از روش‌ها معماری اسلامی و غربی نیاکان مشترکی داشته‌اند که البته این گونه بود؛ آنها اولین پسرعموها هستند. این بخشی همراه با این حقیقت است که اعراب قرون وسطی خود را به‌عنوان وارثان دانش، فلسفه و علم کلاسیک یافتند. مدیترانه در آن دوران بیشتر عربی بود تا یک دریای غربی. معدودی اشکال اسلامی - بازار، فواره‌ها، مقرنس یا طاق لانه‌زنپوری<sup>۳</sup> - کاری برای به حاشیه راندن این ارتباط انجام نمی‌دهند. به همین خاطر است که دانشمندان غربی تا اندازه‌ای درک شهودی بیشتری نسبت به بررسی معماری اسلامی دارند تا معماری هندی، چینی یا بناهای کلمبیایی‌های پیش از ورود اروپاییان.

بنابراین کمیت بستر گسترده‌تر تاریخ معماری اسلامی و کیفیت آن با تاریخ معماری غرب متفاوت است همانند تمایز جنبه عملی آن با دیدگاه نظری. هم‌اکنون زمانی است که با مضمون عمده دیگری از این نوشتار روبه‌رو شویم. ساده

خواهد بود که با مطرح کردن یک پرسش آغاز کنیم: در این روزها به پژوهش در معماری اسلامی چگونه پرداخته می‌شود؟ پاسخی یک کلمه‌ای وجود دارد: بد؛ اما دلایلی که منجر به آن حکم می‌شود پیچیده‌اند و تا این حد مستعد پاسخ‌های سهل یک کلمه‌ای نیستند. به‌علاوه، آنها مجبور به کار با محدودیت‌های غیر قابل اجتناب هستند تا نظریه‌پردازی ضعیف.

برای شروع، محصول فراوان است اما نیروی کار اندک. ثبت این معماری نوعاً ساختمان به ساختمان و به وسیله یک نفر انجام شده است. کار گروهی نادر است. نتیجه ضعف دیدگاه است که بسته به رویکرد دانشمند علاقه‌مند است. باید پذیرفت که این نوع بررسی به تنهایی، به‌ویژه زمانی که با مجتمع‌های ساختمانی و ساختمان‌های بزرگ دست‌به‌گریبان است، به سادگی نمی‌تواند از تصنعی بودن اجتناب کند. از سویی دیگر، اگر گروهی کامل از افراد با مهارت‌های متفاوت در ارتباط باشند، نتیجه درخور رضایت‌مندی بیشتری است. در چنین مواردی تحقیق احتمالاً به‌مراتب طولانی‌تر از پژوهش‌های تک‌نگاری است، به‌نحوی که در بررسی مدرسه قرن چهاردهمی مثقالیه مملوک در قاهره نشان داده شده است که

۱. برای پیش‌زمینه عقلایی در این ارتباط

G. Makdisi, *The Rise of Colleges* (Edinburgh, 1980).

و ایلم، ظهور انسان‌گرایی در اسلام کلاسیک و غرب مسیحی (Edinburgh, 1990).

۲. برای بررسی خلاصه‌ای از این ارتباط، تحقیقاتی در معماری قرون وسطای اسلامی بنگرید به:

✦ R. Hillenbrand, *I* (London, 2001), pp. 154-55 ('Islamic Art at the Crossroads')

۳. این شکلی از معماری است که خاستگاه و توسعه‌ای تماماً اسلامی دارد. نوعاً کافی، هنوز هیچ پژوهش فراگیری از این ویژگی پرسش‌برانگیز و بی‌ثبات وجود ندارد. در همین حال، U. Harb, *Ilkhanidische Stalaktitengewölbe. Beiträge*, U. Harb, *zu Entwurf und Bautechnik* (Archdologische Mitteilungen aus Iran. Ergdnzungsband IV) (Berlin, 1978); I. I. Notkin, 'Decoding Sixteenth-Century Muqarnas Drawings', M. A. J. Yaghan, 'Decoding the Two-Dimensional; xII (1995), pp. 148-71, Muqarnas Pattern found at Takht-i Sulaiman into Three-Dimensional Muqarnas Forms', Iran, xxxvIII (2000), pp. 77-95, and idem, 'The Islamic architectural element 'Muqarnas': Definition, Geometrical Analysis, and a Computer Generation System', unpublished Ph.D. thesis, University of Tsukuba, 1997.. کتابنامه جمع‌آوری شده برای این تحقیق دوم (صفحات ۹۷-

۲۸۶) کامل‌ترین آن در این رابطه است.

یک گروه آلمانی تحت سرپرستی مایکل مینک آن را انجام دادند.<sup>۱</sup> آن گروه ترکیبی بود از یک مورخ، یک معمار، دو مورخ هنر و یک مورخ شهرنشینی. با این وجود، کتاب هانس یورگ اشمیت درباره مدرسه مستصریه در بغداد ۱۲۲۸ میلادی و ساختمان خواهر آن<sup>۲</sup>، نشان می‌دهد که پژوهش عمیق و مختص یک بنا به وسیله یک نفر دانشمند نیز می‌تواند نتایج رضایت‌بخشی فراهم آورد، مانند کشف طرح و ارتفاع آن که با نظام نسبت‌های حجمی بر اساس پای بیزانسی طراحی شده بود. تعجب نیست که این ساختمان موضوع پایان‌نامه دکترای وی بود.

بعد از این، بیشتر کارهایی که به‌تازگی در حال انجام است به وسیله کشورهای مورد سوال است. الجزایری‌ها بر روی بناهای الجزایری کار می‌کنند<sup>۳</sup>، عراقی‌ها بر روی عراقی<sup>۴</sup>. مشکل نیست که معایب این موقعیت را محاسبه کرد، حتی اگر افراد محلی به احتمال تجربه وسیع‌تری از بناهای کشور خود داشته باشند. چنین تحقیقاتی به از دست دادن بستر گسترده‌تری از ساختمان‌ها تمایل دارند و به چیزی بیش از انبوهی از داده‌های تحلیل نشده تنزل می‌یابد. به‌علاوه، مرزهای جدید سیاسی واقعیت‌های قرون وسطی را تحریف می‌کند، مرزهای مصنوعی را بین سرزمین‌هایی بر پا می‌سازد که از نظر فرهنگی و اغلب زبانی یکپارچه‌اند، مانند ایران و آسیای مرکزی، مراکش و تونس. به‌علاوه، محدودیت‌های سیاسی یا مالی که پیش از این ذکر شد و گاهی هر دوی آنها، همچنین اغلب توجهات خودساخته افراطی محلی که به

آن اشاره شد، توطیه‌ای است که ملل کشورهای مسلمان را از کسب اطلاعات گسترده دست اول معماری اسلامی به‌عنوان یک کل مایوس می‌سازد. نتیجه انزوای عقلی به واسطه فقدان تبادل معنادر بین دانشمندان بسیاری از کشورها در چارچوب دولت‌های اسلامی وخیم خواهد شد. قطعاً هیچ کمبود همایشی درباره معماری اسلامی در خود جهان اسلام وجود ندارد، اما بیشتر فلسفه وجودی (*raison d'être*) آنها به شکلی لجوجانه محلی است. به حد کافی متناقض اینکه در موقعیت فعلی این رشته دارای چیدمانی غربی است و به واسطه زبان‌های غربی است که تبادلات بین دانشمندانی از کشورهای اسلامی که بر روی زمینه‌هایی مشترک اما در کشورهای متفاوت کار می‌کنند می‌تواند به نحو ثمربخشی اتفاق بیفتد. از آنجایی که زبان این تبادلات معمولاً انگلیسی خواهد بود، تعداد صاحب‌نظران محلی که بتوانند بدین نحو از آن بهره کاملی ببرند به مقداری اساسی کاهش می‌یابد - و نه تنها به دلایل زبانی، بلکه همچنین به خاطر پیشینه تحصیلی و تسهیلات مسافرت به خارج برای مقاصد دانش‌پسندانه؛ بنابراین میدان باز و آماده است برای کسانی که به‌دقت و جانبدارانه مدعی معماری اسلامی به‌عنوان میراث فرهنگی و ملی خود هستند. به دلیلی مشابه، شرایط فوق برای خارجی‌ها نیز فراهم است، غربی‌هایی که نمی‌توانند آن گونه ادعا کنند. پس از آن خطر اینکه زمینه کامل این پژوهش دانشگاهی با پیش‌فرض‌های نابجای غربی و عقاید کهنه از این دست یا نوعی دیگر تحریف شده باشد:

1. M. Meinecke et al., Die Restaurierung der Madrasa des Amirs Sabiq al-Din Mitqal al-Anuki und die Sanierung des Darb Qirmiz (Mainz, 1980).
2. H. Schmid, Die Madrasa des Kalifen al-Mustansir in Baghdad. Eine baugeschichtliche Untersuchung der ersten universalen Rechtshochschule des Islam. Mit einer Abhandlung über den sogenannten Palast in der Zitadelle in Baghdad (Mainz, 1980)
3. A. Borouiba, L'art religieux musulman en Algerie (Algiers, 1973).
4. T. J. al-Janabi, Studies in Medieval Iraqi Architecture (Baghdad, 1982).



شرق‌شناسی در مفهوم پلید آن کلمه<sup>۱</sup> هیچ استنکافی نیست که گرایش به سمتی دیگر تمایل داشته باشد، ملی‌گرایی افراطی ممکن است برخی موضوعات این رشته را از جلوه بیان‌دازد. مثالی واحد از این دست و همچنین شاخص داشته باشیم، گردهمایی‌های هنر اسلامی که در ترکیه برگزار می‌شود قاطعانه هنر ترکی را در محتوای اصلی خود ممتاز می‌گرداند. در این جا هیچ قصدی نیست که ترکیه را برای نقد منفی مجزا کنیم. بر عکس، ترکیه در حال حاضر گروهی از مورخان هنر اسلامی فعال و خوب تعلیم دیده در جهان اسلام دارد، بنابراین ممکن است به‌عنوان پیش‌نمونی از مسایل آتی عمل کنند. با این وجود، معانی این توجه بی‌امان به این کانون خانوادگی ملی کمکی نمی‌تواند بکند بلکه سبب علایقی درباره توسعه آینده این زمینه در دیگر کشورهای اسلامی می‌شود. از جانب احترام، باید اعتراف کرد که ترکیه نسبت به تمامی دولت‌های اسلامی جدی‌ترین تعهد را برای تحقیق در هنر اسلامی و به‌ویژه معماری اسلامی مبذول داشته است. این سی سال اخیر شاهد پایه‌گذاری امتیازهای مقام‌ها بوده است - بیش از هر کشور دیگری در جهان - در این دو زمینه در دانشگاه‌های ترکیه، موزه‌ها و موسسات دانشگاهی، به همراه یک صنعت انتشاراتی تا به شکل مجله‌ها و خبرگزاری‌های

تخصصی فراوانی با آن منطبق شود، به علاوه حمایت‌های عمده تجاری از طرف بانک‌ها و شرکت‌های ترکیه برای کتاب‌های گران‌های هنری.<sup>۲</sup> تمام اینها بدین معنی است که معماری ترکی اسلامی در جزییات تأثیرگذاری بررسی شده است، هر چند این انبوه اطلاعات تنها برای کسانی قابل دسترسی است که می‌توانند ترکی بخوانند.<sup>۳</sup> ترکیه موردی مجزاست. در باقی جهان اسلام، پیشرفت به مراتب نامنظم‌تر است. این به خاطر تغییر شرایط سیاسی است: برای نمونه، در هر لحظه، برخی از بخش‌های جهان اسلام ممکن است به نحو موثری برای پژوهشگران غربی خارج از دسترس باشد، یا به هر میزانی بتوانند آزادانه کار کنند. در حال حاضر الجزایر، لیبی، عراق، ایران و افغانستان در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. اگرچه، این موقعیت، مستعد تغییر ناگهانی است؛ با این حال ایران آشکارا در حال حاضر باری دیگر در حال گشوده شدن است.

دلیلی دیگر برای پیشرفت آرام - ترکیه همیشه مستثناست - هنوز مژمن‌تر است، گویا تعداد کمی از دانشمندان در این زمینه فعال‌اند. از این حقیقت بیشتر بر می‌آید: در مقایسه با رشته معماری غربی دانشجویان کمتری برای تعلیم وجود دارند، افراد کمتری در سطوح ملی و بین‌المللی بر گردهمایی‌های پژوهشی توجه دارند، فرصت‌های

۱. E. said (New York, 1978) گفتاری کلاسیک درباره این موضوع باقی می‌ماند؛ همچنین فرهنگ و سرمایه‌داری او (London, 1993) را ببینید. برای بررسی کلی درباره این مسئله، شرق‌گرایی، A. L. Macfie را ببینید. A. Reader (Edinburgh, 2000).

۲. برای نمونه، سنن بنگرید به: J. Freely and R. Burelli, معمار سلیمان قانونی و عصر طلایی عثمانی (n.p., 1996); G. Oney, Turk (ini Sanati (Istanbul, 1976), and E. Atil, Levni and the Sur-.name

داستان یک جشنواره عثمانی قرن هجدهم (Istanbul, 1999). دو کتاب اخیر را Yapi ve Bankasi and Kocbank Kredi به ترتیب منتشر کرده‌اند.

۳. گستره انفجار اطلاعات در هنر ترک در دهه‌های اخیر شاید از این حقیقت سنجیده شود که تعداد فهرست‌ها در اولین ضمیمه کتاب نامه معماری، هنر و صنایع اسلام (Cairo, 1973) کرسول -در کل ۶۹ ستون- بسیار فراتر از مجلد پیشین (کتابنامه معماری، هنر و صنایع اسلامی تا اول ژانویه ۱۹۶۰ [Cairo, 1961]) است برای کل دوره تا ۱۹۶۰ (۳۹ ستون)، با وجود این که برای اغلب بخش‌ها تنها ۱۳ سال را در بر می‌گیرد.

کمتری برای کسب کمک هزینه‌های تحصیلی وجود دارد، مجله‌های کمتری وجود دارد تا کسی بتواند تحقیقات خود را در آن به چاپ برساند. شگفت‌انگیز نخواهد بود اگر در سال ۲۰۰۳ افراد بیشتری درباره معماری آمریکایی از سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ انتشارات داشته‌اند تا تمامی معماری جهان اسلام از اسپانیا تا اندونزی و از قرن هفتم تا قرن بیست و یکم. این تقبیح معماری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیست؛ اما آیا این یک تخصیص بجا و شایسته منابع عقلانی و مادی است؟ چه تعداد پژوهش دیگری برای تثبیت فرایند عمل‌آوری شکر از شیرۀ افراد در ورمونت قرن نوزدهم مورد نیاز است؟

تا جایی که می‌توان از آن استنباط کرد، بزرگ‌ترین مانع برای بررسی عمقی معماری اسلامی در اروپا محوری نهاده شده است (در این متن، شامل غرب به طور عام دانسته شده است) که در کل اعتراف نکردن گسترده به آن زیان‌بارتر است. اگر دنیای قرن بیست و یکم در نهایت یک دهکده جهانی باشد، آیا موقع مناسبی نیست که از دژ اروپا به بیرون بتازیم و تاریخ و فرهنگ باقی دنیا را بدانیم؟ که تاریخ معماری را نه کمتر از تحقیق در مذهب، تاریخ، ادبیات، هنر و زبان به کار می‌برد - در حال حاضر جزء علوم انسانی به حساب می‌آیند. آمادگی مجدانه برای درگیر شدن با دیگر فرهنگ‌ها معیاری است که آیا تعهد به جهانی‌سازی صادقانه است یا تنها اشارتی است در جهت تصحیح سیاسی.

یک موضوع دیگر کار رایج بر روی معماری اسلامی در این مقطع ارزش توجه دارد. بسیاری از ساختمان‌های اسلامی این روزها بر حسب تصادف، یا قطعاً به‌عنوان فعالیتی ثانویه، در متن چندین موضوع کاملاً متفاوت بررسی می‌شوند: گردشگری، مرمت و باستان‌شناسی. نه تنها برای نظریه‌پردازی بلکه خود ساختمان هر یک کاستی‌های مهم خود را در آینده دارد.

پیدایش گردشگری گسترده مطمئناً افزایش تصاعدی گرایش به مواد فرهنگی اسلام را به همراه داشته است که به نوبه خود توسعه بسیار مثبتی برای بررسی معماری اسلامی است، زیرا ساختمان‌ها ویژگی اصلی اغلب این گروه‌های گردشگری است؛ اما همانند جاهای دیگر در جهان، این بناها بهای سنگینی پرداخته‌اند. آنها ممکن است متحمل صدمات واقعی از جانب صدها هزار، گاهی میلیون‌ها نفر بازدیدکننده سالانه خود شوند. کف و پلکان آنها فرسایش می‌یابند، دیوار نوشته‌ها با خط بد بر روی دیوارها نوشته یا کنده می‌شود، و تکه‌هایی از تزیینات آنها به‌عنوان سوغات برداشته می‌شود. مقامات مسیول چنین ساختمان‌هایی گاهی مجبور به تعطیلی آنها، یا بخشهایی از آنها، به روی بازدیدکنندگان (از جمله دانشمندان) می‌شوند، برای دوره‌های طولانی در یک زمان به‌منظور اندازه‌گیری معیارهای حفاظتی؛ بنابراین، در حالی که ۳۰ سال پیش ممکن بود از روی اراده در مسجد آبی در استانبول پرسه زد، الان شخص مجبور است مسیری جداگانه و از پیش تعیین شده

۱. قُصیرِ عَمْرَه در اردن، اقامتگاه شکار و حمام اموی از اوایل قرن هشتم میلادی است که دور آن نقاشی‌های دیواری بسیار نادری وجود دارد - چرخه عمده نقاشی دیواری در جهان مدیترانه بین پمپئی و ایتالیا و فرانسه قرن دوازدهم میلادی - به نحوی فراگیر به وسیله صدها دیوار نوشته تخریب شده است، تقریباً همه آنها بعد از تاریخ‌گذاری «اکتشاف» به وسیله دانشمند چک در ۱۸۹۸ بود. برای مقدار تخریب بنگرید به:

M. Almagro, L. Caballero, J. Zozoya, and A. Almagro, Qusayr 'Amra: Residencia y banos omeyas en el desierto de Jordania (Madrid, 1975)

۲. آسیب به نحوی تقریباً برابر روی کالبد نادر گچ‌کاری اوایل اسلامی در مسجد جمعه نابین تداوم یافت، قابل تاریخ‌گذاری تا قرن دهم هجری، که در آن دزدها بیشتر گچبری‌های محراب را برده‌اند مقامات را مجبور کرد این محوطه را جداسازی کنند،

که با روبران از دیگر بخش‌های ساختمان جدا شده است را دنبال کند که موجب آسیب به هر گونه درک از داخل ساختمان به‌عنوان یک کل می‌شود. همچنین، بالا رفتن از هرم بزرگ جیزه عملی است که در حال حاضر منع شده است. بازدیدکنندگان از دسترسی به بام مسجد جمعه اصفهان منع شده‌اند و نمی‌توانند از مناره‌های آن بالا روند؛ و فهرست چنین جداسازی‌هایی در تمام مدت در حال افزایش است.

موضوع گردشگری انبوه بر موضوع دیگر، مرمت، سایه افکنده است. همان مقاماتی که ساختمان‌های قرون وسطی را به‌عنوان منبع درآمد می‌بینند میل به مرتب‌سازی آنها را توسعه می‌دهند که ممکن است به معنی مسطح کردن محوطه اطراف آن باشد، همانند مورد حرم امام رضا در مشهد که در عرض چند هفته تکاندهنده نزدیک به پایان حکومت شاه عاری از بافت فیزیکی ساختمان‌های همراه با حرم شد که به آرامی در طی چندین قرن در اطراف محوطه مقدس رشد کرده بودند. یا ممکن است با نوعی فقرزایی متعصبانه اما گمراه مرتبط باشد که رباط مُتَصَر در تونس را از دژ بی‌پیرایه جنگاوران مذهبی اوایل قرون وسطی به یک چیدمان چشمگیر مختص مانکن‌های لاغر اندام و کشیده با لبانی برجسته مبدل کرد تا آخرین مُد‌ها را به نمایش بگذارند. آسیای مرکزی

بعد از فروپاشی شوروی غنای فراوانی از مآلهای یأس‌آور را مطرح می‌کند. در برخی از بناهای قرن پانزدهمی که بخشی از آجرهای لعاب‌دار آن افتاده بودند، جایگزین‌های مبتدل جدیدی احیا شدند؛ با این وجود، در حالی که آجرهای اصلی اسامی مقدسی را بیان می‌دارند، آجرهای جدید به شکلی بی‌معنی و درهم‌وبرهم چیده شدند، زیرا مرمت‌گر نفهمیده بود که این تزئینات آشکار هندسی در حقیقت نوشتاری عربی است. در مواردی دیگر، سطرهای گمشده در کتیبه‌های شکسته قرن دوازدهم با خطاطی‌های تزیینی پر شده است به گونه‌ای که از خلایق شرم‌آور اجتناب شود. یا مسجد بی‌بی خانم در سمرقند را بگویم. در ده سال گذشته دیوارهای بیرونی آن به نحوی چشمگیر بیش از ارتفاع اصلی آن بازسازی شدند، بنابراین کاملاً آهنگ کل مجموعه را مختل می‌سازد. به اضافه چیزهای دیگر در حال حاضر آنها با آمیزه‌ای غیر واقعی و جدید و اسفناک از طرح‌های آجرکاری قرون وسطای اسلامی پیراسته شده‌اند. این برداشتن یک دُمَل روی صورت رفیقی دوست داشتی نیست؛ این جراحی پلاستیکی است که یک قصاب آن را انجام داده است. مقامات محلی در چندین جمهوری آسیای مرکزی، در یک میل دیوانه‌وار و سیاستی مالی برای آوردن توده‌های گردشگر به داخل و ناراحت نکردن آنها با چیزی

بنابراین نقشه‌برداری از آن در بخش‌های بسته غیر قابل دستیابی است. در عین‌حال گچ‌کاری اصلی‌ترین جاذبه مسجد برای گردشگران است.

۱. مقدار صدمات وارده بر محیط پیرامونی حرم در طی دو مرحله تخریب در ۱۹۷۵ و ۱۹۷۷ به بهترین نحوی در عکس‌برداری هوایی مشخص می‌شود. تحقیقی کلی درباره شهرنشینی و برنامه‌ریزی شهری در ایران، ed. M. Y. Kiani (Tehran, 1986), colour pl. on 479 موردی کمتر تأسف‌آور مقبره معروف سامانی در بخارا است، قابل تاریخ‌گذاری به قرن دهم میلادی، زمانی که اولین بار جزییات آن توسط دانشمندان غربی بررسی شد در قبرستانی باستانی بود، که با سنگ‌های قبر احاطه شده بود. تمامی محوطه در حال حاضر در یک دگرگون‌سازی مسطح و به میدانی سیمانی تبدیل شده است. فقدان بافت پیرامونی درک ساختمان را سخت‌تر می‌سازد و تأکیدی است بر اینکه که در حال حاضر در اصل یک جاذبه توریستی است.
۲. همانند کتیبه مدخل آرامگاه جلال‌الدین حسین، با قدمت ۱۱۸۷ میلادی، در اورگند قرقیزستان. برای نگاهی قدیمی‌تر به این کتیبه بنگرید به:

E. Cohn-Wiener, Turan. Islamische Baukunst in Mittelasiien (Berlin, 1930), pl. XV (top)

که آن مقامات ساختمان‌های در حال ریزش نیمه ویرانه قلمداد می‌کردند، پتینه تزئینی آجرکاری هزار ساله باستانی را با ماشین‌های سندبلاست پر سرعت پاک کردند، بناها را به گونه‌ای ساختند که گویی سازندگان آن چند روز پیش از آنجا رفته‌اند. در جایی دیگر، مردم از شهر کهن تماشایی مانند خیوه در ازبکستان به طور جمعی (*en masse*) کوچانده شدند و تبدیل به شهر ارواحی شد که تنها گردشگران از آن بازدید می‌کردند.<sup>۱</sup> بدتر از همه، ساختمان‌هایی که بخشی از آنها ویران شده بود ملزم به تخریب آن به طور کامل شدند و سپس -باور کنید یا نه- دوباره آن را در چیزی شبیه به شکل اصلی آن برپا کنند اما در حالی که کاملاً با مواد جدید اجرا شده است.<sup>۲</sup> با این وجود آنها بیش از این هیچ گونه ارزش استنادی نخواهند داشت. در یک دهه از فروپاشی اتحاد شوروی، و با ترک کردن آسیای مرکزی توسط مورخان معماری اسلامی روسی که حرفه خود را در آنجا انجام می‌دادند، ابنیه‌ای که عاشقانه از آنها مراقبت می‌کردند در بسیاری از موارد از مرمت‌های جاهلانه، مداخله آمیز و پی‌درپی زاید پیمان‌کاران نالایق محلی به نحو دلخراشی صدمه دیده‌اند. به علاوه، اینها با وجود ممتاز کردن برخی از این بناها به وسیله یونسکو در جایگاه میراث جهانی صورت پذیرفته است. این یک تمایز طمع‌کارانه است زیرا بدین معنی است که گردشگران بیشتری خواهند آمد؛ اما یونسکو چاره‌ای برای تامین آن ساختمان‌ها ندارد بنابراین آنها را مجزا کرد تا به طور مرتب مراقبت شوند. البته، یونسکو از دخالت

در چنین مواردی امتناع می‌کند حتی زمانی که ساختمان‌ها آشکارا تخریب شوند. در انتها، پس باستان‌شناسی چه می‌شود؟ نکته کلیدی در اینجا این است که اغلب کاوش‌های باستان‌شناختی در جهان اسلام نه در جستجوی مواد فرهنگی اسلامی بلکه پیش از اسلامی است؛ بنابراین چیزی که کاوش‌گران جستجو می‌کنند در زیر لایه‌های اسلامی قرار دارد که نیاز است برداشته شوند تا راهی به آنها بیابند؛ بنابراین، به غیر از اینکه مواد اسلامی علاقه‌ای استثنایی است، محکوم به نابودی نیز است. به علاوه، این نابودی منسوب به عوامل پر هزینه فصول کاوش است و زمان کوتاهی که برای آنها در نظر است، بسیار سریع خواهد بود. اغلب به حدی کافی که در لحظه رویت این مواد حتی صاحب‌نظری از معماری اسلامی در دسترس وجود ندارد و در لحظه نابود می‌شوند.

به علاوه، با چرخشی کنجکاوانه، در کشورهای اسلامی برتری باستان‌شناسی بر معماری یا تاریخ هنر بیشتر نمایان است. به خوبی نمادین شده است که به راستی گروه‌های دانشگاهی باستان‌شناسی و بدنه‌های فعال در این زمینه، از موقعیت فراتری بهره می‌برند تا نهادهایی که تاریخ هنر و معماری تعلیم می‌دهند. البته، در سطح دانشگاهی کمیاب نخواهد بود تاریخ معماری را در حالی بیابیم که در گروه باستان‌شناسی تدریس می‌شود. توازن نسبی بین این رشته‌ها بیشتر در افزایش مجلات باستان‌شناسی به هزینه مجلاتی با کیفیت قابل قیاس انعکاس می‌یابد که اختصاص به تاریخ هنر

۱. پس از بیان عنوان عصر شوروی در کتاب خیوه: L. Y. Man'kovskaya, موزه‌ای در فضای باز (Tashkent, 1982). همچنین کتاب G. A. Pugachenkova با عنوانی مشابه: (Muzei pod otkritim nevom Tashkent, 1981) را ببینید.

۲. به گونه در آرامگاه سامانی اوایل قرن نوزدهم المنتصر، که به نام قبر علم‌بردار شناخته شده است، در کرکی در شرق ترکمنستان: V. Pilyavskii, Pamyatniki arkhitekturi Turkmenistana [Leningrad, 1974], pp.235-40.

و معماری اسلامی دارند<sup>۱</sup>

هم اکنون زمانی است که به مضامین خوشایندتری روبه‌رو هستیم؛ مزایای تحقیق در معماری اسلامی و تحقیقاتی که در انتظار انجام شدن است. در حقیقت فضای نامحدودی برای انجام کار جدید میدانی و پژوهش‌هایی وجود دارد؛ آینده خوشحال‌کننده است. به‌علاوه، مشاهدات اصلی مورد نیاز مجبور به کنجکاوی‌های بی‌هدف در بیانات تلنبار شده‌ای نیست که به وسیله چندین نسل پیشین دانشمندان برجای مانده باشد. همچنین در جایگاه فعلی این رشته برای دانشمندان ممکن است در بستری گسترده‌تر از مورخان معماری غربی عمل کنند. در بسیاری از کشورهای اسلامی، عملیات میدانی مداوم و جدی ساختمان‌هایی تا به حال ناشناخته، نه چندان محتمل، برای دانشمندان را پدیدار خواهد کرد: نه تنها یک یا دو عدد از آنها؛ و فهرست ابنیه‌هایی که از نظر فنی شناخته شده هستند اما جزئیات آنها به نحو مؤثری بررسی نشده است البته بسیار طولانی است. هر کسی با غریض یک کاشف نمی‌تواند در این زمینه آنچنان به اشتباه رود.

به‌علاوه، در مقایسه با بررسی معماری قرون وسطای غربی، تاریخ معماری اسلامی از منظر عقلانی هنوز رشته‌ای در سیلان است. می‌توان همه نوع رویکرد و روش‌شناسی‌ها را در آن به‌کار برد. مورخان غربی تاریخ معماری اسلامی به

نحوی شگفت‌انگیز پیش زمینه‌های متنوعی دارند. برخی به‌عنوان معمار یا مورخ هنر تعلیم یافته‌اند، در حد کفایت، اما دیگران به‌عنوان وکیل، مورخ، فیلسوف، منتقد ادبی، دانشمند علوم اجتماعی، باستان‌شناس و فهرست آن ادامه دارد. این تنوع پرحاصل بسیاری از زوایای رویکرد را ممکن می‌سازد؛ سنگینی عقیده همگانی بر این مهارت مسلط است. اسطوره پدر تمامی این رشته، آرچی‌بالد کِرِسول که در اواخر ۱۹۷۳ فوت کرد، هرگز مرتبه‌ای نگرفت اما سال‌های تکوینی خویش را در حال یادگیری نقاط ریزتر رسم فنی در دفتر لندن یک شرکت مهندسی برق گذراند<sup>۲</sup>؛ که آمادگی مطلوبی برای شغل آینده‌اش محسوب می‌شد.

اگر افراد از چنین پیش‌زمینه‌های ناهمخوانی می‌توانند تأثیرات معناداری بر پژوهش در معماری اسلامی داشته باشند، باید موجب تعجب نباشد که گستره‌ای از تحقیقات که برای انجام دادن باقی می‌ماند به اندازه آن متغیر است؛ و خلاءهای شگفت‌انگیزی وجود دارد. اگر بخواهیم از ابتدا آغاز کنیم، تنها یک کتاب نوشته شده در ۵۰ سال گذشته وجود دارد که مدعی است تاریخ زمان‌مند معماری اسلامی قرون وسطی از اسپانیا تا هند است و آن کتاب (معماری اسلامی جان هوگ) کمی بیش از یک بررسی آشکار شاخص‌هاست، با تظاهری چند به عمق<sup>۳</sup>. بنابراین

۱. آنهایی که به زبان‌های غربی و اسلامی هر دو انتشارات دارند و تأکید اصلی‌شان بر باستان‌شناسی است شامل اتلال (عربستان سعودی)، باستان‌شناسی و هنر ایران (ایران؛ بعد از انقلاب منسوخ شد)؛ سومر (عراق)، *Annales Archeologiques de la Syrie, Libya Antiqua*، افغانستان (پس از تهاجم شوروی منسوخ شد)، و مجله گروه تاریخ باستان، اردن.

۲. مورد یمن شاید بهترین مورد شناخته شده است؛ انبوه ساختمان‌های قرون وسطی هنوز در بافت جوامع محلی خود در حال استفاده‌اند، اما تا به حال برای جهان علم کاملاً ناشناخته‌اند، و در ربع قرن اخیر کشف شده‌اند. دهه‌ها طول می‌کشد تا این مواد با جزئیات مورد نیاز بررسی شود و با جریان اصلی دانش پژوهی معاضدت داشته باشد. مطرح شدن اصلی آن به مقدار زیادی در کار باربارا فینستر است؛ به عنوان مقدمه مقاله او را در «نمایی از تاریخ معماری مذهب اسلام در یمن»، *Muqarnas, IX (1992)*، pp. 124-47 ببینید.

3. Hamilton, op. cit., p. 129

4. For the context, see n. 14 above

در مسیر راهنمایی‌های عمومی بسیار کم وجود دارد و آن نیز تنها در شروع است. نیاز به بررسی ادبی هزاران ساختمان، خواندن هزاران کتیبه تا به حال رمزگشایی نشده، تحقیق در ده‌ها مشکلات سازه‌ای، بررسی جزئیات مضامین و فنون تزئینات معماری در مقیاس کشورها، تبیین مکاتب منطقه‌ای، ایجاد گاهنگاری سبک‌های ویژه، نوشتن تواریخ تفصیلی از انواع ساختمان‌هایی مانند بازارها، سدها، پل‌ها، آب‌نماها، کاروانسراها و بسیاری از زیرگونه‌های داخلی، صنعتی و دیگر انواع معماری‌های بومی وجود دارد. تنها تعداد معدودی کتاب مختص به معماری سبک‌های سلسله‌های اسلامی وجود دارد، چه برسد به حامیان آنها. اغلب بناهای کلیدی هیچ تک‌نگاشت مختص به خود نداشته‌اند. ما هنوز منتظر یک پژوهش تمام‌نما از گنبد‌های اسلامی، یا از مقرنس، هستیم که به نحو متمایزی پیشکشی معماری اسلامی به تاریخ طاق‌های قوسی است؛ و غیره و غیره. پس آشکارا، به‌مراتب، کار کمتری بر بالای سطح بررسی تفصیلی ساختمان‌های منفرد وجود دارد و بنابراین این رشته به‌عنوان یک کل فاقد بدنه مفصل دانش مورد نیاز برای ساماندهی تعمیمات کلی دیدگاه پان‌اسلامی است.

این نقصان نتیجه مستقیم میزان بسیار غیر متوازی است که معماری اسلامی بررسی شده است. با ارج‌گذاری بر کارهای پیشروی کمیته حفاظت ابنیه‌ها و هنر عرب (Comite de Conservation des Monuments de l'Art Arabe)<sup>۱</sup> و کار جالب کرسول که برای بیش از

۴۵ سال خود را با عزمی راسخ وقف معماری قرون وسطای اسلامی مصر کرد<sup>۲</sup>، بسیاری از این ساختمان‌ها، اگرچه نه اغلب، به خوبی شناخته و منتشر شده‌اند. شاید به شکلی مشابه بتوان برای معماری ایران سده‌های چهاردهم<sup>۳</sup> و پانزدهم میلادی<sup>۴</sup> گفت، یا درباره اسپانیای قرون وسطی<sup>۵</sup>؛ اما این تصویر به‌نسبت نوید بخش باید در مقابل دانش تکه‌تکه فعلی درباره، مثلاً، ساختمان‌های اغلب شمال آفریقا، پاکستان و هند اسلامی قرار داده شود، چه برسد به تمامی جنوب شرق آسیا، چین، آفریقای پایین صحرای بزرگ و شمار کثیری از مناطق در دوره‌های مختلف. این پیامد ضروری رشته‌ای است که فقط در یک سده اخیر یا بیشتر ایجاد شده است و پهنه وسیعی از زمان و مکان را در بر می‌گیرد.

طبیعت توسعه نیافته این رشته آشکارا با این حقیقت انعکاس یافته است که بر طبق دانسته‌های من، تنها یک مرکز در جهان وجود دارد که به نحوی تخصصی معطوف به تحقیق در زمینه معماری اسلامی به‌عنوان یک کل شده است و به نحوی درست چاره‌جویی می‌کند تا آن موضوع را بدون هیچ جانب‌داری درونی ملی به انجام برساند؛ بنابراین از بسیاری از مؤسسات معماری در تمام جهان اسلام متمایز است که اصولاً عملکرد آنها تربیت معماران عمل‌گراست تا مورخان معماری و در حالی که چنین تاریخ معماری اسلامی در حال تدریسی به‌ویژه بر ساختمان‌های کشور مورد بحث تمرکز خواهد کرد. این مرکز یگانه، برنامه آقاخان برای معماری، در سال ۱۹۷۹ میلادی با ۱۱ میلیون

1. Comite de Conservation des Monuments de l'Art Arabe, Procbs verbaux des seances. Rapports de la Deuxieme Commission, 32 vols (Cairo, 1882-1951).

۲. به‌ویژه معماری اسلامی مصر (Oxford, 1952), and ii (Oxford, 1959) i را ببینید.

۳. D. N. Wilber, معماری اسلامی ایران. دوره ایلخانی (Princeton, 1955).

۴. L. Golombek and D. Wilber, معماری تیموری در ایران و توران, (2 vols Princeton, 1988).

۵. اگرچه در اینجا مواد، با تائیدی کاملاً نامناسب بر چند ساختمان، بسیار پراکنده است: الحمرا، الجفیر یا در زاراگوزا و مسجد کبیر کوردوبا.

دلار سرمایه موقوفه از جانب آقاخان و حمایت‌های تشکیلاتی در دانشگاه هاروارد و مؤسسه فناوری ماساچوست تأسیس شد. بخشی از این موقوفه برای ترغیب آفرینش ساختمان‌های جدید مقید به روح معماری اسلامی بود. در جاهای دیگر در دنیای غرب معماری اسلامی معمولاً در متن دروس هنر اسلامی تدریس می‌شود، اگرچه این سرفصل گاهی در گروه‌های معماری نیز تعلیم داده می‌شود؛ بنابراین، اگر از جنبه سازمانی سخن بگوییم، این رشته درسی در حال حاضر باید به فهرست گسترده‌تری از انتخاب‌های تاریخ هنری برسد و هنوز به جایگاه خود نرسیده است. در اینجا خطری آشکار در مطرح‌سازی پژوهش معماری اسلامی در پرتویی منفی وجود دارد که بی‌هیچ شکی قصد و هدف است. اغلب معایبی که ذکر شد می‌تواند به‌عنوان چالش‌هایی کمک‌کننده تلقی شود، به‌عنوان فرصت‌هایی برای انجام دادن بهتر چیزها و این‌که این رشته را به جهت‌های جدیدی راند. البته، قطعاً اینها معایبی بود که در این نوشتار بحث شد و هنوز مسایل دیگری وجود دارند که در اینجا مجال بحث در جزئیات آنها نیست که آنها نیز به همراه عوامل دیگر پیشرفت در این زمینه را کند می‌کنند.

شاید بهترین راه کوتاه کردن چرخه مشکلات عملی و تدارکاتی که می‌تواند در کشورهای اسلامی از هر سو بر غربی‌ها بتازد، برنامه‌ریزی برای اقامت گسترده در کشور مربوط است. این امر مستعد داشتن بسیاری از عواقب دور از دسترس است، مانند فرصتی مداوم برای دست‌به‌گریبان شدن با زبان مرتبط و تجربه جامعه اسلامی در ابتدا؛ اما همچنین بازدیدهای چندگانه‌ای را از بناهای کلیدی تسهیل می‌سازد، به‌نحوی که هیچ

نیازی به فشار آوردن برای بازدیدهای کوتاه از چنین ساختمان‌هایی با تقاضاهای بیشتر نیست در حالی که می‌تواند به سادگی در یک زمان کوتاه بازدید شود.

بررسی معماری اسلامی مستعد دخالت دادن عاملان به خود در سفرهای طولانی‌تری است از سفرهایی که به وسیله هم‌ردیف‌های خود در پژوهش‌های معماری غربی اجرا می‌شود و شرایط بیشتری را برای آزمایش کار میدانی فراهم می‌آورد. موضوعاتی مانند اذعان به توانایی‌ها و دسترسی‌ها به ساختمان‌ها برای تحقیق به وسیله غیر مسلمانان ممکن است بزرگ به نظر برسد. سهل نخواهد بود مسافرت تحقیقاتی را برنامه‌ریزی کنیم که از کوتاهی بسیار زمان بر روی خود محوطه رنج نبرد؛ اما بر این مسئله به‌راحتی می‌توان در بستر اقامتی طولانی مدت به‌جای کوتاه‌مدت فایز آمد.

در انتها، کلامی چند درباره آینده. در طی دو یا سه نسل اخیر به نحو فزاینده‌ای آشکار شده است که میراث معماری در بخش‌هایی از جهان اسلام در معرض تهدید جدی حاصل از مدرنیته شدن افسارگسیخته است. متناقض اما نه شگفت‌انگیز این‌که اقرار به این خطر به وسیله مقامات شهری هیچ تضمینی نیست که آنها کاری در این باره انجام دهند. بخارا در آسیای مرکزی تا دهه ۱۹۲۰ شهری کاملاً محصور بود تا زمانی که دیوار به بهانه ظاهراً موجه ورود هوای بیشتر به داخل شهر تخریب شد. به همراه این دیوار حس هویتی که هزار سال ساخته شده بود نیز از بین رفت. بسیاری از شهرها در جهان شرقی اسلامی دیوارهایی محیطی از خشت یا حتی خاک کوبیده داشتند، مانند مرو در ترکمنستان، هرات و دیگر شهرهای افغانستان<sup>۱</sup>، مولتان در پاکستان یا یزد در ایران.

۱. مانند شهر ضحاک و شهر گولغولا؛ برای تصاویر رنگی،

A. Mazaheri, *Les Tresors de l'Iran. Medes et Perses. Tresors des Mages. La renaissance Iranienne* (Geneva, 1970), pp. 210-11, 213-16

چنین دیوارهایی همگی به سادگی از بین رفتند. برای دیوارهای سنگی ماندگارتر قاهره، حلب، بیت المقدس یا دیاربکر در ترکیه شرقی اتفاقات بهتری افتاد، اما حتی دیوارهای سنگی ضرورتاً همآوردی برای گسترش سریع شهری نیستند، مانند موارد دمشق یا کُنیا (که دیوارهای آنها تا ۱۶۰ سال پیش در وضعیتی عالی بود) نشان می‌دهند.<sup>۱</sup>

### سپاسگزاری

دیوارهای شهری، به سرعت در حال ناپدید شدن هستند؛ اما تخریب درون شهری هنوز گسترده‌تر است. یک بررسی منتشرنشده اخیر مطرح می‌کند که جدّه در عربستان سعودی ۹۲ درصد خانه‌های بلند مرتبه محلی خود را در طی سده اخیر از دست داده است و یک دستاویز خوب برای این تخریب با وجود مشکلات و مخالفت‌ها در ساماندهی‌های شهری به هدف حفظ بافت شهری انجام گرفته است. سوآکین در ساحل سودان، با ساختمان‌های مرجانی منحصربه‌فرد خود<sup>۲</sup> و حتی زنگبار، با وجود اعلام شهر سنگی آن به‌عنوان منطقه‌ای حفاظت شده، هر دو از صدمات تأثیر برانگیزی رنج می‌برند. این روزها تنها تکه‌ها و قطعاتی از شهر قدیم جدّه باقی مانده است که همانند جزایری در میان دریایی از سیمان و در یک مجمع‌الجزایر رها شده است.<sup>۳</sup> شهرهایی مانند

۱. برای دیوار شهرهای قرون وسطای اسلامی، J. M. Bloom «شهرهای محصور در آفریقای شمالی اسلامی و مصر با رویکردی ویژه به فاطمیان (۱۱۷۱-۹۰۹ میلادی) در شهرهای محصور را ببینید. شهر باستان در منظری جهانی (Cambridge, 2000) ed. J.D. Tracy, ( , صفحات ۴۶-۲۱۹، برای کتابنامه‌ای فراتر n. 1 on p. 219; C. B. Asher «دهلی محصور: تغییر مرزها»، S. Pepper 'ibid., pp. 247-81، «معماری نظامی عثمانی در اوائل عصر باروت: ارزیابی دوباره»، ibid., pp. 282-316; و S. S. Blair «تزئینات دیوارهای شهری در جهان وسطای اسلامی: پیام کتیبه‌نگاری»، ibid., pp. 488-529.

۲. برای دیوارهای کُنیا که در اوائل قرن نوزدهم یافت شدند بنگرید به:

.N. Basgelen, *Bir Zamanlar Konya (Istanbul, 1998)*, frontispiece and pp. 4-5

۳. J.-P. Greenlaw، «ساختمان‌های مرجانی سوآکین. معماری اسلامی، نقشه‌کشی، طراحی و ترتیبات داخلی در یک بندر دریای سرخ (London and New York, 1995)» را ببینید. طعنه‌آمیز است که بیشتر اسناد از چگونگی سوآکین در فیلم چهار پر، داستانی ماجراجویانه بر اساس داستانی از A.E.W. Mason و ساخته سال ۱۹۳۹ به دست آمده است.

۴. خوشبختانه موسسه کورتولدا مجموعه عکس‌هایی از شهر را نگهداری می‌کند که به وسیله T.E. Lawrence پیش از جنگ جهانی اول گرفته شده است.

5. D. Champault, *Yemen*, trans. A. Campbell (Paris, 1997), pls on pp. 8-9, 215 and 220.



# “Contents”

## Article

A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan   Robert C. Henrickson, Persian translated by Niloofar Rezaei Naraghi	4
Mithra ii. Iconography in Iran and Central Asia   Franz Grenet, Persian translated by Ashkan Garshasbi	16
Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan   Esmail Salimi & Mansour Mahmood Nezhad	26
Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era   Mehdi Sharifian & Mohammad Vafaei Basir	46
Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives   Robert Hillenbrand, Persian translated by Hosein Sabri	65
The Provenance of Early Islamic Lustre Wares   Jay D. Frierman, Frank Asaro and Helen V. Michel, Persian translated by Afhsin Aryanpour	85
Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe   Ali Nourolahi	101
Simin Ghaleh (Castle) of Darabad   Mohsen Masomzadeghan	135

## Critique and Book Review

Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez   Saeid Baghizadeh	146
--	-----

## Reports

Memorandum of Dr Firouz Bagherzadeh	155
Memorandum of Dr Fakhri Daneshpour Parvar   Niloofar Ehteshami	161
The return of 1783 Achaemenid Tablets to Persia	166



# ایران ورجاوند



| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |  
| Persian Journal Of Iranain Studies |  
| Vol. 2, No.2, Spring & Summer 2019 |

Concessionaire, Manager in Charge  
and Editor-in-chief:

| Dr Shahin Aryamanesh |

Managing Editor: **Houshang Rostami**

---

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569  
 [www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)  
 [Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)  
 +98 9395969466

---

All rights reserved. No part of this  
publication may be reproduced,  
stored in a retrieval system or trans-  
mitted in any form or by any means,  
electronic, mechanical, photocopy-  
ing, recording or otherwise, without  
prior permission in writing, form the  
publisher.

---

With Contributions by

| Tisaphemes Archaeological Research Group |





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 2 | No. 2 | Spring & Summer 2019



ایران  
ورجاوند

Iran-e Varjavand  
(Glorious Persia)

- ◆ Simin Ghaleh (Castle) of Darabad
- ◆ The Provenance of Early Islamic Lustre Wares
- ◆ Mithra, Iconography in Iran and Central Asia
- ◆ Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era
- ◆ Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives
- ◆ A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan
- ◆ Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan
- ◆ Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez
- ◆ Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe